گزارش نشست علمی

استاد حسینی شیرازی

مفهوم شناسی توثیق و تضعیف



اشاره

دومین نشست علمی مدرسه در سال تحصیلی جاری، چهارم بهمن ماه سال ۹۱ با عنوان «**مفهوم شناسی توثیق و تضعیف**» توسط استاد گرانقدر حسینی شیرازی دام‌عزه در سالن اجتماعات مدرسه فقهی امام محمد باقر علیه‌السلام برگزار شد.

چکیده

• **مفهوم شناسی توثیق و تضعیف** از طریق تتبع در استعمال آن‌ها در کلام صاحبان آثار رجالی موضوع این نشست علمی است.

• راویان معرفی شده در کتب رجالی به دو گروه **صاحبان آثار مکتوب حدیثی و ناقلان شفاهی حدیث** تقسیم می‌شوند. بررسی آماری نشانگر آن است که غالب رواتی که توثیق و تضعیف شده‌اند، از گروه صاحبان آثاراند.

• اگرچه اسامی روات از زمان رسول‌الله صلی الله علیه و آله در کتب رجالی درج شده‌است، اولین توثیق و تضعیف درباره راویان عصر امام باقر علیه‌السلام وارد شده است. این دوران آغاز طرح کلان ائمه علیهم السلام برای سامان‌دهی جامعه شیعه از طریق **نشر احکام فقهی** بوده است.

• جریان غلات به تحریف عقاید و **اباحه‌گری رفتاری** دامن می‌زند. در برابر امام باقر و امام صادق علیهما السلام جامعه شیعی را از در افتادن به دام این گروه بازداشتند.

• **معرفی روات مورد اعتماد** از سوی امام باقر و امام صادق علیهما السلام و نهی از معاشرت با غلات راه‌کاری برای صیانت جامعه شیعه از معارف غالیان بوده است.

• فهرست راویانی که از سوی امام صادق علیه‌السلام تایید شده‌اند منطبق با **طبقه اول اصحاب اجماع** است و خصوصیت بارز ایشان **فقه‌مداری** در نقل احادیث است.

• حساسیت بالایی که در میان روات برای اجتناب از انحراف غلات پدید می‌آید موجب می‌شود راویانی را که مضامینی شبیه به عقائد غلات را نقل می‌کنند، تضعیف شوند.

• به طور مثال کسانی که ناقل روایات علم غیب امام‌اند متهم به غلو و تضعیف می‌شوند. **این تضعیفات که مبنای کلامی** دارد، حجت نیستند.

• غالب راویانی که تضعیف شده‌اند متهم به غلوو ارتفاع در مذهب‌اند.

• نزد رجالیون آن دوران ضعف راوی به معنای عدم پذیرش روایاتی است که منفردا نقل می‌کند و به معنای دروغگویی نیست. راوی **ثقه** نیز کسی است که **روایات منفرد** کتاب او قابل اعتماد است.

• در این فضا راوی احادیث فقهی که منقولات‌اش با **متعارف روایات فقهی** هماهنگ باشد، توثیق می‌شود.

• نتیجه آنکه معنای توثیق راوی، تایید محتوای آثار حدیثی مکتوب وی و تضعیف به معنای عدم پذیرش روایات منفرد راوی است.

• رویکرد رجالی موجود که در پی **مکتب رجالی حله** پدید آمده است با آنچه در میان رجالیون متقدم رایج بوده، تفاوت دارد. برای داوری در این باره تاملی فقیهانه با **لحاظ قرائن تاریخی** لازم است.

مقدمه

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله رب العالمین و السلام و الصلوة علی سیدنا و نبینا محمد و علی اهل بیت الطیبین الطاهرین المعصومین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین.

بحثی که امشب محضر شریفتان ارائه می‌شود در واقع به دنبال ایجاد یک خراش ذهنی در ذهن شماست برای تأمل هر چه بیشتر در **مفهوم شناسی وثاقت و ضعف** است.

من بیشتر قرائن بحث و مواد خام بحث را ارائه خواهم کرد گرچه به نتیجه هم اشاره می‌کنم؛ اما پسندیده این است که با توجه به قرائن موجود خود دوستان زحمت بکشند و یک کار جدی روی این موضوع بکنند، زوایای بحث را بشکافند و دامنه‌های اصطکاکش را با دیدگاه‌های فعلی [رجالی] بسنجند و نظریهٔ مختارشان را تعیین نمایند.

یکی از مطالبی که جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای سید محمدجوادشبیری می‌فرمودند این بود که به قرائن موجود در مباحث رجالی با نگاه تصادفی برخورد نشود؛ بلکه هر قرینه می‌تواند در ارائه و ایجاد یک نظریهٔ علمی تأثیر داشته باشد. بر این اساس در مفهوم شناسی وثاقت نکته‌ای را بیان می‌فرمودند. می‌فرمودند یکی از مباحثی که در مباحث رجالی بسیار مهم است، **موضوع شناسی احکام رجالی** است. بعد بر این اساس مفهوم خاصی را از وثاقت ارائه می‌کردند. من از همین فضا می‌خواهم استفاده کنم و این را مدخل

در کتاب‌های رجالی ما به مفهوم عامّش تنها صاحبان آثار مکتوب حدیثی توثیق و یا تضعیف شده‌اند.

ورود به عرایضم قرار بدهم. ما وقتی به سراغ کتاب های رجالی شیعه می‌رویم، می‌بینیم گروه خاصی از راویان ما توثیق و یا تضعیف شدهاند. در یک تقسیم بندی ما می‌توانیم راویانمان را به دو گروه اساسی تقسیم کنیم.

تقسیم راویان به صاحب اثر و غیر آن

راویان ما یا به **راویان صاحب اثر** تقسیم می‌شوند، یعنی خودشان یک یا چند نگاشتهٔ حدیثی دارند که احادیث خودشان را در آن کتاب ها و نگاشته ها آورده‌اند و همان ها را هم به شاگردانشان انتقال داده‌اند و در گذر زمان یا اصل مجموعه یا گزینش‌هایی از آنها به دست ما رسیده است.

گروه دیگری از راویان، **حامل و ناقل آثار دیگران** هستند یعنی خودشان اثر علمی مستقل در قالب کتاب حدیثی ندارند.

در کتاب‌های رجالی ما به مفهوم عامّش تنها صاحبان آثار مکتوب حدیثی توثیق و یا تضعیف شده اند.

راویان گروه دوم بعضی از اعضایش به رغم اشتهار فراوان- چه از نظر خانوادگی چه از نظر موقعیت علمی- هیچ گونه توثیق و یا تضعیفی در کتاب‌های رجالی شیعه در مورد آنها نیامده است. منظور از کتاب‌های رجالی شیعه فهرست نجاشی، فهرست شیخ طوسی، رجال ابن غضائری، رجال برقی، رجال طوسی و رجال کشی است.

برای برخی از این افراد حتی مدخلی هم در کتاب‌های رجالی نیست؛ یعنی اسمشان حتی به عنوان راوی هم در کتاب‌های رجالی ما راه پیدا نکرده است. مثلا احمد بن محمد بن حسن بن ولید، پسر ابن ولید، ایشان استاد حدیثی شیخ مفید، پسر محمد بن حسن بن ولید هست. شیخ مفید بسیار از سفرهٔ حدیثی ایشان استفاده کرده‌اند؛ اما در کتاب‌های رجالی ما ایشان را مدخل نمی‌بینند.

تقسیم بندی کتاب های رجالی با توجه به هدف نگارش

در یک تقسیم بندی کتاب‌های رجالی را از جهت هدف نگارش به چهار گروه می‌توانیم تقسیم کنیم. یعنی کتاب‌های رجالی ما همان شش کتاب رجالی ما با چهار گرایش نگاشته شده‌اند.

کتاب فهرست شیخ طوسی و نجاشی **فهرست** هستند. هر راوی که در این کتاب‌ها مدخل شده یک یا چند اثر حدیثی به طور طبیعی از خودش باقی گذاشته است، ولو آن اثر در حد یک صفحه باشد.

برخی از کتاب‌های ما رویکردشان **طبقات نگاری** است؛ مثل کتاب رجال شیخ طوسی و کتاب رجال برقی. این کتاب‌ها در پی آن‌اند که عصر تقریبی فعالیت حدیثی راوی را با بیان ارتباط یک راوی با یک یا چند معصوم معرفی کنند. به عنوان نمونه: زراره از امام باقر علیه‌السلام روایت دارد، از امام صادق علیه‌السلام روایت دارد، از امام کاظم علیه‌السلام هم روایت دارد. ارائهٔ همین اطلاعات، شأن اصلی کتاب طبقات‌نگاری است.

یک گونه دیگر از کتب رجالی که یک کتاب بیشتر ندارد، نگارششان بر اساس **جرح و تعدیل** است؛ یعنی این کتاب سامان یافته تا راوی را جرح یا تعدیل کند. نمونهٔ عینی که ما به صورت بازسازی شده‌اش در دست داریم، رجال ابن غضائری است.

یک سبک نگارش هم **پراکنده نگاری** است، یعنی تقریباً با یک رویکرد تاریخی مجموعهٔ اطلاعاتی را در اختیار ما قرار می‌دهند که توجه به آن اطلاعات در توثیق و یا تضعیف راویان هم می‌تواند مفید باشد. گاهی اوقات طبقهٔ راوی را بیان می‌کند، گاهی اوقات تمیز مشترکات می‌کند، گاهی اوقات تولید مختلفات می‌کند، یکی از کارکردهایش هم توثیق و یا تضعیف راوی است.

وقتی به این مجموعه نگاه می‌کنیم توجه به توثیق و تضعیف شدگان خیلی مهم است. تمام راویانی که در فهرست شیخ طوسی و یا کتاب نجاشی توثیق و یا تضعیف شده‌اند، به لحاظ ماهیت کتاب، صاحب اثر هستند. حتی کسانی که آثار مستقیم آنها به دست ما نرسیده است، مثل زراره و محمد بن مسلم و تمام افراد طبقه اول اجماع دارای مجموعهٔ احادیث منسجمی بوده‌اند که آنها را به شاگردان خود منتقل کرده‌اند. پس مبنای حضور راوی در این دو کتاب صاحب اثر بودن است. طبیعتاً توثیق، تضعیف متن، بیان طبقه و بیان مذهب چهار عنصری است که در حفظ وثاقت و یا تضعیف تأثیر دارد؛ غیر از بیان طبقه.

در کتاب رجال شیخ طوسی اولین حضور واژهٔ ثقة از اصحاب امام باقر علیه‌السلام است و همچنین اولین حضور واژهٔ ضعیف.

اکثر توثیق و تضعیف رجال شیخ مربوط به صاحبان اثر است

در کتاب رجال شیخ طوسی مجموعا حدود ۳۳/۱۰ درصد راویان توثیق، تضعیف، مدح و یا ذم شده‌اند؛ توثیق صریح، تضعیف صریح، مدح، ذم، یا بیان مذهب. از این مجموعه ۷۳ درصدشان صاحب اثرند؛ یعنی با تطبیق این مجموعه با کتاب فهرست نجاشی و فهرست شیخ طوسی معلوم می‌شود ۷۳ درصد از روات توثیق و تضعیف شده، صاحب اثرند و از ۲۷ درصد دیگر هیچ اطلاعی غیر از ذکر نام‌شان در رجال شیخ طوسی و توثیق و تضعیف ایشان نداریم.

شروع جرح و تعدیل از زمان امام محمدباقر علیهاالسلام

اما یک نکتهٔ مهم تر و یا قابل تأمل تر این است که، در کتاب رجال شیخ طوسی تقریباً با سیزده طبقه راوی روبرو هستیم. راویان از پیامبر تا امام حسن عسکری سلام الله علیهم اجمعین که دوازده طبقه را تشکیل می‌دهند و باب انتهایی رجال شیخ طوسی که باب من لم یرو واحد من الائمه را تشکیل می‌هد.

اما از ابتدای باب راویان پیامبر تا انتهای باب راویان حضرت علی بن الحسین سلام الله اجمعین حتی یک کاربرد ثقة و یا **ضعیف** وجود ندارد. اولین کاربرد واژه ثقة در رجال شیخ طوسی از ابتدای اصحاب امام باقر علیه‌السلام است، همچنین اولین کاربرد واژهٔ **ضعیف** در این کتاب.

کسی که در وادی علم رجال می‌خواهد کار کند، نمی‌تواند از کنار این پدیده به راحتی بگذرد. یعنی آیا ما قبل از این آدم راستگو و ضابط نداریم؟ (طبق تلقی از مفهوم معروف وثاقت که صداقت و ضبط را دو عنصر همیشگی می‌دانند. بلکه بعضی‌ها مفهوم وثاقت را همین صداقت و ضابطیت می‌دانند.) آدم دروغگو هم نداریم؟ اگر بررسی کنیم در دوران این ائمه متقدم علیهم السلام راویان زیادی متهم به دروغگویی و جعل شده‌اند.

چرا در کتاب رجال شیخ طوسی اولین حضور واژهٔ ثقة از اصحاب امام باقر علیه‌السلام است و همچنین اولین حضور واژهٔ **ضعیف**؟

توثیق و تضعیف صاحب اثر در رجال برقی و ابن غضائری و کشّی

همچنین در کل رجال برقی شما تنها با دو مورد کاربرد ثقة روبرو هستید. مرحوم برقی چون دقیقاً سعی کرده‌اند، طبقات نگاری بکنند، به توثیق و یا تضعیف نپرداختند؛ فقط دو بار از واژه ثقة استفاده کرده‌اند و در هر دو تصریح می‌کنند که هر دو صاحب کتابند؛ در ترجمهٔ عبید الله بن علی حلبی و محمد بن فضیل بن راشد. در رجال ابن غضائری که ماهیتاً جرح و تعدیلی است –تلقی غالب از کتاب رجال ابن غضائری این است که کتاب الضعفاست ولی این تلقی اشتباه است– تقریباً بلکه تحقیقاً- صد در صد راویان یادشده در کتاب ابن غضائری صاحب اثرند.

در رجال کشی نیز چون ماهیتا پراکنده نگاری است مشاهده می‌شود توثیق و تضعیف شدگان غالبا صاحب اثرند.

نتیجهٔ بررسی کتاب‌های رجالی از این دیدگاه

شما اگر همین مجموعه را مرور کنید، حداقل یک نتیجه دارد و آن این است که جهت گیری عمومی توثیق و یا تضعیف راویان در رجال شیعه به سمت صاحبان آثار است. این بلاتردید نتیجه‌ای هست که از اطلاعات موجود نهفته در کتاب‌های رجالی شیعه می‌شود به دست می‌آید و برخی از بزرگان هم به آن تصریح کردند. مرحوم صاحب منتقی در جلد یک در فایدهٔ نهم به این قضیه تصریح می‌کند که در کتب رجال شیعه، راویان صاحب اثر مورد توثیق و تضعیف و ارزیابی قرار گرفته‌اند.[1]

توجه به این آمار یک پرسش جدی به همراه دارد.

اولا یک نتیجه هست که موضوع احکام رجالیون در حکم به وثاقت و ضعف،

۱. وربما یتوهم أن فی ترک التعرض لذکرهم فی کتب الرجال إشعارا بعدم الاعتماد علیهم ولیس بشئ، فإن الاسباب فی مثله کثیرة، وأظهرها أنه لا تصنیف لهم، وأکثر الکتب المصنفة فی الرجال لمتقدمی الاصحاب اقتصروا فیها علی ذکر المصنفین، وبیان الطرق إلی روایة کتبهم. (منتقی الجمان/۴۰)

ادعا می‌کنیم در مراجعه به کتاب‌های رجالی ویژگی مشترکی بین روات توثیق شده وجود دارد و ویژگی مشترکی نیز بین روات تضعیف شده. البته این ادعای بزرگی است و تأثیر زیادی در نتایج بحث دارد.

راوی صاحب اثر است. این نتیجه یک سؤال به همراه دارد، چرا فقط این گروه از روات توثیق و تضعیف شده‌اند؟

اگر این پرسش درست جواب داده شود مفهوم وثاقت و ضعف به خوبی تبیین می‌شود و تقریباً با آنچه الآن در بستر حوزه‌های علمیه جریان دارد حتی با دیدگاه‌های آیت الله شبیری و حجت الاسلام و المسلمین سیدجواد شبیری متفاوت خواهد بود.

بررسی شواهد

من به یک پیشینهٔ تاریخی اشاره می‌کنم و نتیجه‌گیری را به شما واگذار می‌کنم.

یک ویژگی مشترک بین راویان توثیق شده و تضعیف شده، صاحب اثر بودن است. اگر ویژگی مشترک اکثر راویان توثیق شده را کشف کنیم و ویژگی غالبی راویان تضعیف شده را بیابیم به چه چیز می‌رسیم و چرا؟

ادعا می‌کنیم در مراجعه به کتاب‌های رجالی ویژگی مشترکی بین روات توثیق شده وجود دارد و ویژگی مشترکی نیز بین روات تضعیف شده. البته این ادعای بزرگی است و تأثیر زیادی در نتایج بحث دارد.

صبغه علمی غالب توثیق شدگان شیعی فقه مداری است، یعنی برخورداری از کتاب یا کتاب‌های حدیثی فقهی. از سوی دیگر ویژگی عمومی راویان تضعیف شده، اتهام به غلو است و هر چه تضعیف شدیدتر باشد اتهام به غلونمایان‌تر است. اما چرا این دو ویژگی معیار حکم قرار گرفتند؟ برای پاسخ به این پرسش لازم است به دوره‌های تاریخی پیش از آن بازگردیم.

شیعه تا قبل از امام باقر علیه‌السلام احکام خود را نمی دانست

وجود مبارک امام صادق علیه‌السلام در یک روایت صحیح السندی از عصر به امامت رسیدن پدر بزرگوارشان تبیینی ارائه کرده‌اند. این روایت صحیح السند اجماعی؛ یعنی تمام راویانش توثیق صریح دارند از اصحاب اجماع هم در

سندش واقع شده‌اند.

از عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شروع می‌کنند، امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین، امام علی بن الحسین، و پدر بزرگوارشان علیهم السلام:

ثُمَّ كَانَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ أَبَا جَعْفَرٍ وَ كَانَتِ الشِّيعَةُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ أَبُو جَعْفَرٍ وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَ مَنَاسِكَ حَجِّهِمْ وَ حَلَالَهُمْ وَ حَرَامَهُمْ حَتَّى كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ فَفَتَحَ لَهُمْ وَ بَيَّنَ لَهُمْ مَنَاسِكَ حَجِّهِمْ وَ حَلَالَهُمْ وَ حَرَامَهُمْ حَتَّى صَارَ النَّاسُ يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا كَانُوا يَحْتَاجُونَ إِلَى النَّاسِ.[2]

عبارت گویا و واضح است؛ جامعه شیعی در مقطع به امامت رسیدن امام باقر علیه‌السلام اولیات فقه خویش را نمی‌داند. عرض کردم هیچ فرد متهم به ضعفی در سند این روایت وجود ندارد. صفوان بن یحیی از طبقه سوم اصحاب اجماع است و بر اساس برخی از باورها از افرادی است که لایروی و لا یرسل الا عن ثقة. در این فضا وجود مبارک امام باقر علیه‌السلام چه تدبیری می‌اندیشند برای هدایت عموم جامعه؟

امام می‌فرماید:

فَفَتَحَ لَهُمْ وَ بَيَّنَ لَهُمْ مَنَاسِكَ حَجِّهِمْ وَ حَلَالَهُمْ وَ حَرَامَهُمْ حَتَّى صَارَ النَّاسُ يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا كَانُوا يَحْتَاجُونَ إِلَى النَّاسِ.

این روایت استراتژی امام باقر علیه‌السلام را به عنوان یک امر فراگیر در نشر معارف دینی بیان می‌کند؛ گسترش آموزه‌های فقهی برای سامان بخشیدن و انسجام دادن به جامعه شیعه. لذاست که شما می‌بینید قالب روایات امام باقر علیه‌السلام و بعدا امام صادق علیه‌السلام فقهی هستند، این می‌شود یک جریان در زمان امام باقر علیه‌السلام و همچنین در زمان امام صادق علیه‌السلام.

ویژگی های جریان مقابل برنامهٔ امامین صادقین علیهما السلام

در دو مقطع دو جریان –که یک ویژگی مشترک دارند– در مقابل این جریان قد علم می‌کنند؛ در عصر امام باقر علیه‌السلام جریانی به سرکردگی مغیرهٔ بن سعید و در عصر امام صادق علیه‌السلام جریانی به سرکردگی ابوالخطاب – محمد بن ابی زینب یا محمد بن مغلاس اسدی. این جریان دو تا ویژگی دارد.

نخست ویژگی اعتقادی؛

دوم ویژگی رفتاری.

۲. کافی، ج۲، ص ۲۰

این مطلب خیلی مهم است که حضرت با شمردن حدود ۹ یا ۱۰ ویژگی، ذهن جمیل بن دراج را حساس می‌کند که اینهایی که شما این قدر به آنها بها می‌دهید، چه کسانی هستند.

ویژگی اعتقادی این جریان قائل به خداوند شدن امام معصوم است. مغیرهٔ بن سعید، امام باقر علیه‌السلام را خدا می‌داند یا به تعبیر دقیق خدا معرفی می‌کند و ابوالخطاب درباره امام صادق علیه‌السلام ادعای الوهیت می‌کند. این ویژگی اعتقادیشان است. ویژگی رفتاری‌شان اباحه گری است.

اگر مایلید این بحث را خوب مطالعه کنید رجوع کنید به دعائم‌الاسلام قاضی نعمان مصری صفحات ٤٨ تا ٥٠. ایشان خیلی گزارش گونه به این قضیه اشاره می‌کند. همچنین می‌توانید به گزارش‌های پراکندهٔ کشی تحت عنوان ابوالخطاب و مغیرهٔ بن سعید هم مراجعه کنید. امام صادق علیه‌السلام در روایتی که مرحوم شیخ طوسی در امالی می‌آورند، به این دو ویژگی به شکل فشرده هشدار می‌دهند.

احْذَرُوا عَلَى شَبَابِكُمُ الْغُلَاةَ لَا يُفْسِدُونَهُمْ، فَإِنَّ الْغُلَاةَ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ، يُصَغِّرُونَ عَظَمَةَ اللَّهِ، وَ يَدَّعُونَ الرُّبُوبِيَّةَ لِعِبَادِ اللَّهِ، وَ اللَّهِ إِنَّ الْغُلَاةَ شَرٌّ مِنَ الْيَهُودِ وَ النَّصارى وَ الْمَجُوسِ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا[3]

آن دو ویژگی اعتقادی و رفتاری دقیقاً در این روایت به آن اشاره شده است. یعنی غلاة از همه حتی مشرکین بی‌دین‌ترند. این خیلی مهم است:

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَيْنَا يَرْجِعُ الْغَالِي فَلَا نَقْبَلُهُ، وَبِنَا يَلْحَقُ الْمُقَصِّرُ فَنَقْبَلُهُ.

این همان ویژگی عقیدتی غلاة است.

فَقِيلَ لَهُ: كَيْفَ ذَلِكَ، يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: لِأَنَّ الْغَالِيَ قَدِ اعْتَادَ تَرْكَ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ، فَلَا يَقْدِرُ عَلَى تَرْكِ عَادَتِهِ، وَ عَلَى الرُّجُوعِ إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَبَداً، وَ إِنَّ الْمُقَصِّرَ إِذَا عَرَفَ عَمِلَ وَ أَطَاعَ.

این نیز ویژگی رفتاری غلاة است.

گزارش‌هایی که مرحوم کشی ذیل عنوان مغیرهٔ بن سعید و ابوالخطاب

۳. امالی شیخ طوسی، ص٦٥٠

می‌آورند، همین دو ویژگی استظهار می‌شود. فرمایش امام صادق علیه‌السلام فشرده‌سازی مجموعه این گزارش هاست.[٤]

این دو جریان در برابر راهبردی که امام باقر علیه‌السلام بنا نهاده بودند و امام صادق علیه‌السلام تداوم بخشیدند، قرار گرفتند. آیا برای مقابله با این جریان از سوی معصوم تدبیری اندیشیده شد و آن تدبیر چه بود؟

امام صادق علیه‌السلام برای مقابله با این جریان سه تدبیر اندیشیدند:

۱. تدبیر اولشان این بود که بطلان اعتقادات این گروه را اعلان نمایند.

۲. تدبیر دوم امر به فاصله گیری از این مجموعه بود؛ لاتجالسوهم، لاتشاربوهم، لاتآکلوهم، لاتصافحوهم.[٥] همه اینها تعابیری است که امام صادق علیه‌السلام در امر به فاصله‌گیری از این جماعت بیان فرموده‌اند.

۳. اما تدبیر سوم که زمینه توثیق گروهی از راویان شد، ارائه یک فهرست از راویان به جامعه شیعی برای اخذ آموزه‌های دینی است تا شیعیان معارف‌شان را از ایشان اخذ کنند.

من این فهرست را اعضایشان را نام می‌برم شما تعیین کنید ویژگی غالب اینها چیست؟ این فهرست عبارتست از زرارة بن اعین، برید بن معاویة بن اجلی، محمد بن مسلم ثقفی، فضیل بن یسار، ابوبصیر و در بعضی از نقل‌ها محمد بن علی بن نعمان یعنی ابوجعفر مؤمن الطاق. اگر ابوجعفر را کنار بگذاریم آن پنج نفر طبقه اول اصحاب اجماع‌اند.[٦]

تکیه اصلی امام صادق علیه‌السلام در معرفی این گروه بر یک ویژگی است؛ فقه مدار بودن آنها. یعنی امام صادق علیه‌السلام سعی دارند در کنار ویژگی‌های دیگری که به این مجموعه نسبت می‌دهند، پاسدار حلال و حرام بودن شان را بزرگ نمایند.

در برابر هشدار دادند که غالیان دنبال رعایت حلال و حرام نیستند.

خصوصیات فقه مداران در کلام امام صادق علیه‌السلام

برای روشن شدن موضوع به دو نقل از کشی استناد می‌کنم. گزارش‌های کشی

٤. البته کلام امام علیه السلام متقدم بر این گزارش‌ها صادر شده است.

٥. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّه علیه السلام وَ ذَكَرَ أَصْحَابَ أَبِی الْخَطَّابِ وَ الْغُلَاةَ، فَقَالَ لِی: یا مُفَضَّلُ لَا تُقَاعِدُوهُمْ وَ لَا تُؤَاكِلُوهُمْ وَ لَا تُشَارِبُوهُمْ وَ لَا تُصَافِحُوهُمْ وَ لَا تُوَارِثُوهُمْ. رجال کشی، ص۲۹۷.

٦. بر اساس معرفی امام صادق علیه السلام می‌توان تفسیر صحیح عبارت کشی را که فرموده اجمع اصحابنا علی تصحیح ما یصح عن هؤلاء و تصدیقهم را فهمید.

در نمایاندن وقایع تاریخی تأثیرگذار در شناخت واقعیت‌های رجالی شیعیان بی‌نظیر است.

عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام فَاسْتَقْبَلَنِي رَجُلٌ خَارِجٌ مِنْ عِنْدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ مِنْ أَصْحَابِنَا، فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام قَالَ لِي لَقِيتَ الرَّجُلَ الْخَارِجَ مِنْ عِنْدِي فَقُلْتُ بَلَى هُوَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ، فَقَالَ لَا قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ وَ لَا قَدَّسَ مِثْلَهُ،

إِنَّهُ ذَكَرَ عليه‌السلام أَقْوَاماً كَانَ أَبِي عليه‌السلام ائْتَمَنَهُمْ عَلَى حَلَالِ اللَّهِ وَ حَرَامِهِ وَكَانُوا عَيْبَةَ عِلْمِهِ وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ هُمْ عِنْدِي، هُمْ مُسْتَوْدَعُ سِرِّي أَصْحَابُ أَبِي عليه‌السلام حَقّاً إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِأَهْلِ الْأَرْضِ سُوءاً صَرَفَ بِهِمْ عَنْهُمُ السُّوءَ، هُمْ نُجُومُ شِيعَتِي أَحْيَاءً وَ أَمْوَاتاً يُحْيُونَ ذِكْرَ أَبِي عليه‌السلام بِهِمْ يَكْشِفُ اللَّهُ كُلَّ بِدْعَةٍ يَنْفُونَ عَنْ هَذَا الدِّينِ انْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَأَوُّلَ الْغَالِينَ ثُمَّ بَكَى فَقُلْتُ مَنْ هُمْ فَقَالَ مَنْ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ رَحْمَتُهُ أَحْيَاءً وَ أَمْوَاتاً، بُرَيْدٌ الْعِجْلِيُّ وَ زُرَارَةُ وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَمَا إِنَّهُ يَا جَمِيلُ سَيَبَيَّنُ لَكَ أَمْرُ هَذَا الرَّجُلِ إِلَى قَرِيبٍ، قَالَ جَمِيلٌ فَوَ اللَّهِ مَا كَانَ إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى رَأَيْتُ ذَلِكَ الرَّجُلَ يُنْسَبُ إِلَى آلِ أَبِي الْخَطَّابِ، قُلْتُ اللَّهُ يَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ، قَالَ جَمِيلٌ: وَكُنَّا نَعْرِفُ أَصْحَابَ أَبِي الْخَطَّابِ بِبُغْضِ هَؤُلَاءِ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.[۷]

این مطلب خیلی مهم است که حضرت با شمردن حدود ۹ یا ۱۰ ویژگی، ذهن جمیل بن دراج را حساس می‌کند که اینهایی که شما این قدر به آنها بها می‌دهید، چه کسانی هستند.

۱. امین بودن در حلال و حرام.
۲. جایگاه علم پدرم(امام باقر عليه‌السلام)
۳. جایگاه علم امام صادق عليه‌السلام
٤. رازدار امام.
۵. دور کننده بلا از اهل ارض.
٦. به مثابه ستارگان سبعه‌اند، مرده و زنده‌شان.
۷. زنده‌کننده یاد پدرم(امام باقرعليه‌السلام)
۸. افشا کننده بدعت‌ها.
۹. دور کننده انحرافات از دین.

فقلت: من هم؟ باز حضرت نمی‌فرمایند زراره، محمد بن مسلم فقال: من عليهم صلوات الله و رحمتهاحياء و امواتا، بريدالعجلي و زرارة و أبوبصير و محمد بن مسلم، أماأنه ياجميل سيبين

۷. رجال کشی، ص ۱۳۸

لك أمر هذا الرجل الى قريب، قال جميل: فوالله ماكان الا قليلا حتى رأيت ذلك الرجل ينسب الى أصحاب أبي الخطاب.

ابوالخطاب همان بنیانگذار جریان انحرافی دوم است که ما اسمش را جربان انحرافی غلو می‌گذاریم.

شاهد دوم

در یک نقل صحیح السند دیگر حضرت به طور فشرده اشاره به همین قضیه می‌کند:

عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ الأَقْطَعِ، قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام يَقُولُ مَا أَحَدٌ أَحْيَا ذِكْرَنَا وَ أَحَادِيثَ أَبِي عليه‌السلام إِلَّا زُرَارَةُ وَ أَبُو بَصِيرٍ لَيْثٌ الْمُرَادِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ بُرَيْدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيُّ وَ لَوْ لَا هَؤُلَاءِ مَا كَانَ أَحَدٌ يَسْتَنْبِطُ هَذَا، هَؤُلَاءِ حُفَّاظُ الدِّينِ وَ أُمَنَاءُ أَبِي عليه‌السلام عَلَى حَلَالِ اللَّهِ وَ حَرَامِهِ، وَ هُمُ السَّابِقُونَ إِلَيْنَا فِي الدُّنْيَا وَ السَّابِقُونَ إِلَيْنَا فِي الْآخِرَةِ.[8]

بازهم جهت دهی به سمت حفاظت از حلال و حرام است.

رابطه و پیوست توثیق شدگان با یکدیگر در طول زمان

سؤال: آیا ارتباطی و پیوستگی میان راویان توثیق شده وجود دارد یا نه؟

بله، در امتداد تاریخ حدیث شیعه مشاهده می‌کنیم که راویان منشعب از اولین راویان توثیق شده از سوی ائمه علیهم‌السلام، همگی توثیق شده‌اند. مثلا وقتی که راویان منشعب از زراره را ملاحظه می‌کنیم می‌بینیم جمیل بن دراج و حریز که راوی از زراره هستند توثیق شده‌اند. در نسل بعد می‌بینیم ابن ابی عمیر که راوی از جمیل است توثیق شده است، همین طور راوی از حریز، حماد بن عیسی توثیق شده است. علاء بن رزین که راوی از محمد بن مسلم است و راوی از او صفوان بن یحیی توثیق شده‌اند. درباره ابوبصیر، راوی از او شعیب بن یعقوب عقرقوفی است و پس از آن صفوان بن یحیی توثیق شده‌اند. در امتداد تاریخ حدیث شیعه عمدتاً کسانی توثیق شده‌اند که آبشخور علمی شان همین گروه اولند یا کسانی که مشابه اینها هستند؛ مانند عبیدالله بن علی الحلبی، حماد بن عثمان، محمد بن علی علوی، عبدالله بن عثمان. وقتی شما دقت می‌کنید، میان توثیق شدگان پیوستگی است؛ یعنی اینها جریان امتداد یافتهٔ طول تاریخ آنها هستند از جهت نقل آموزه‌های فقهی. توثیق شدگان ناقلان احادیث آن دسته

۸. رجال کشی، ص۱۳۷

چرا گروهی که توهم مفاهیم غالیانه از روایات آنها می‌شد، تضعیف شدند؟ به دو دلیل:
۱. عدم امکان انتساب آموزه‌ها به معصوم در تلقی شنونده؛
۲. بازتاب و پیامد رفتار عملی که شریعت گریزی است.

اول از راویان مورد تایید امام صادق علیه‌السلام یا امثال ایشان‌اند که داری کتب روایی فقهی بوده‌اند.

در مقابل کسانی که تضعیف شده‌اند، متهم به غلو هستند، چرا؟ بدون تبیین این پیشینهٔ تاریخی نمی‌شود، مفهوم درستی از توثیق و تضعیف داشت. چرا راویانی که متهم به غلو هستند تضعیف شده‌اند؟ تلقی اصحاب این است که کسانی که آموزه‌های غالیانه را انتشار می‌دهند، دو ویژگی دارند:

۱. آموزه‌ها قابل انتساب به معصوم نیست پس یا وضع است یا توهم.

۲. پیامد عملی مترتب بر آن اباحه گری و شریعت گریزی است؛ یعنی دقیقا وجود همان دو عامل که باعث توثیق راویان می‌شود، عدم آن یا تلقی عدم آن موجب تضعیف راوی می‌شود. حتی توهم آموزه‌های غالیانه موجب تضعیف می‌شود.

به عنوان نمونه که گزارش صحیح السند داریم:

دغدغهٔ شیعه نسبت به مفاهیم کتب راوی و عکس‌العمل امام علیه‌السلام

مرحوم صفار در بصائر الدرجات گزارشی دارند که اگر کالبد شکافی شود ارزشمند است:

زیاد بن ابی الحلال خدمت امام صادق علیه‌السلام می‌رسد. سه گزارش در مورد یک واقعه داریم من به دو لحاظ هر سه را می‌خوانم:

۱. چرا اصحاب ما در خصوص برخی از روایات و انتساب آن به معصوم مشکوک بوده‌اند؟

۲. امام در مقابل این تردید و شک چه عکس العملی انجام داده‌اند؟

این اولین گزارش است که مرحوم صفار در بصائرالدرجات نقل می‌کنند. این گزارش صحیح السند است. حتماً می‌دانید که غیر از یکی دو سند در

بصائرالدرجات، «احمد بن محمد»ای که در ابتدای اسناد بصائرالدرجات واقع شده، احمد بن محمد بن عیسی اشعری است.[۹] احمد بن محمد بن عیسی هم از مشایخ مستقیم صفار است؛ علی بن حکم، علی بن حکم انباری است که توثیق صریح دارد زیاد بن ابی الحلال هم نجاشی توثیقش می‌کند.

حَدَّثَنِی زِیَادُ بْنُ أَبِی الْحَلَّالِ قَالَ: اخْتَلَفَ النَّاسُ فِي جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ وَ أَحَادِيثِهِ وَ أَعَاجِيبِهِ قَالَ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْهُ فَابْتَدَأَنِي مِنْ غَيْرِ أَنْ أَسْأَلَهُ رَحِمَ اللَّهُ جَابِرَ بْنَ يَزِيدَ الْجُعْفِيَّ كَانَ يَصْدُقُ عَلَيْنَا وَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُغِيرَةَ بْنَ سَعِيدٍ كَانَ يَكْذِبُ عَلَيْنَا.[۱۰]

روایت درباره اختلاف در جابر، احادیث و اعاجیبش است. حالا شما این عطف احادیث و اعاجیب را می‌گویید عطف بیان است، تفسیری است، هر چه می‌خواهید بگیرید. منشأ اختلاف مفاهیم عجیب راه یافته به روایات جابربن یزید جعفی است. وارد بر امام شدم سؤال کنم قبل از اینکه سؤال کنم امام فرمودند که کار جابر درست است، کار مغیره خراب است.

مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ أَبِي الْحَلَّالِ قَالَ: كُنْتُ سَمِعْتُ مِنْ جَابِرٍ أَحَادِيثَ فَاضْطَرَبَ فِيهَا فُؤَادِي وَ ضِقْتُ فِيهَا ضيق [ضِيقاً] شَدِيداً فَقُلْتُ وَ اللَّهِ إِنَّ الْمُسْتَرَاحَ لَقَرِيبٌ وَ إِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ فاتبعت [فَابْتَعْتُ] بَعِيراً وَ خَرَجْتُ عَلَيْهِ مِنَ الْمَدِينَةِ وَ طَلَبْتُ الْإِذْنَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام فَأَذِنَ لِي فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ قَالَ رَحِمَ اللَّهُ جَابِراً كَانَ يَصْدُقُ عَلَيْنَا وَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُغِيرَةَ فَإِنَّهُ كَانَ يَكْذِبُ عَلَيْنَا قَالَ ثُمَّ قَالَ فِينَا رُوحُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم.

بحث در گستره علم امام و مناشئ آن است که به آن کاری نداریم. گزارش سومی هم کشی نقل می‌کند مثل همین است.

چرا گروهی که توهم مفاهیم غالیانه از روایات آنها می‌شد، تضعیف شدند؟ به دو دلیل:

۱. عدم امکان انتساب آموزه‌ها به معصوم در تلقی شنونده؛

۲. بازتاب و پیامد رفتار عملی که شریعت گریزی است.

شما دقیقاً می‌بینید همین در روح این سه گزارش است که امام مقایسه می‌کنند آن کالبد شکافی که گفتم این جا به کار می‌آید چرا امام در مقام پاسخ مقایسه می‌کنند او که آمده بود از جابر بن یزید سؤال بکند چرا امام می‌فرمایند: **رحم‌الله جابر لعن‌الله مغیرة**؛ این دو جریان پیدا شد در تاریخ حدیث شیعه یعنی یک جریان

۹. آن یکی دو سند استثناء را ما در کافی گزارش داده‌ایم.

۱۰. بصائرالدرجات، ص۲۳۸

سه یا چهار عامل در تضعیف راویان شیعی می‌توانیم ببینیم: غلو، اختلاط یعنی بی‌نظمی در نگارش، پایین بودن سطح الفاظ روایات و ردیء الالفاظ بودن. اگر شما تضعیف شدگان به سبب دومین و سومین عامل را دنبالش بگردید، مصادیقش قطعاً به اندازۀ انگشتان دو دست نمی‌رسد.

فقه مدار شدند توثیق شدگان، یک جریان متهم به غلو شدند تضعیف شدگان. بنا بر این ادعا شما هیچ راوی فقه مدار تضعیف شده‌ای را نمی‌توانید پیدا کنید. نگفتم تمام راویان فقه مدار توثیق شده‌اند هیچ راوی تضعیف شده‌ای را نمی‌توانید پیدا کنید که فقه مدار باشد. امکان ندارد که در رجال شیعه یک راوی پیدا کنید فقه مدار، صبغۀ غالب روایاتش فقهی، به دلیل داشتن گروه خاصی از روایات فقهی تضعیف شده باشد. از آن طرف تقریباً تمام تضعیف شدگان، علت تقریب را عرض می‌کنم، متهم به غلو هستند.

بیشتر تضعیف شدگان متهم به غلو هستند

سه یا چهار عامل در تضعیف راویان شیعی می‌توانیم ببینیم: غلو، اختلاط یعنی بی نظمی در نگارش، پایین بودن سطح الفاظ روایات و ردیء الالفاظ بودن. اگر شما تضعیف شدگان به سبب دومین و سومین عامل را دنبالش بگردید، مصادیقش قطعاً به اندازۀ انگشتان دو دست نمی‌رسد، بلکه به زور به انگشتان یک دست می‌رسد. مثال دربارۀ بی‌نظمی در نگارش حدیث، ترجمۀ محمد بن جعفر بن احمد بن بطه قمی.

> کان کبیر المنزله بقم و کان من اهل الادب و الفضل و العلم و کان یتساهل فی الحدیث و کان ضعیفاً مخلّطاً فیما یصدقه.[۱۱]

مثال تضعیف راوی به جهت ردیءالالفاظ بودن، ترجمۀ حسن بن عباس بن حریش رازی است. اما خیلی مصادیق تضعیف بلکه اکثر راویان تضعیف شده در طیف غلو هستند. خوب حالا دو سؤال پیش می‌آید که این دو سؤال آرام آرام می‌تواند منجر شود به دستیابی به مفهوم وثاقت.

۱۱. سیدنا الاستاد یک تحلیلی دارند در مقایسه بین فهرست شیخ طوسی و فهرست ابن بته می‌فرمایند: عمدۀ اشکالات راه یافته به فهرست شیخ طوسی در بحث طرق از فهرست ابن بطه است. فرمایش تامی هم هست.

مراحل بررسی یک راوی

قبل از ورود به این دو سؤال یک ترسیم بکنم: اگر ما تصورمان این باشد که وثاقت و ضعف دو مفهوم متخالف هستند، هر رجالی برای تعامل با روایات راوی ثقه و راوی ضعیف دو مرحله بلکه با دید تسامحی سه مرحله را پشت سر می‌گذارد. این مراحل را اگر یادداشت بفرمایید و رویش تأمل کنید می‌تواند مفید باشد؛

۱. دستیابی یا کشف دلیل یا دلایل ضعف

۲. حکم به ضعف

۳. تنظیم رفتار عملی با روایات راوی ضعیف

نخست دستیابی یا کشف دلیل یا دلایل ضعف، مثلاً شما دروغ گویی را ضعف می‌دانید، هر چیزی را اول کشف دلیل می‌کنید بعد حکم می‌کنید پیامد حکمتان تنظیم رفتار عملی می‌کنید. حالا اگر این را بیاورید در راوی ثقه در حکم به وثاقت راوی، شما قطعاً دلیل یا دلایل ضعف را نخواهید داشت بلکه دلیل یا دلایل وثاقت را خواهید داشت بعد حکم می‌کنید به وثاقت یعنی توثیق می‌کنید.

تفاوت تلقی مکتب حلّه و رجالیون شیعه

در تنظیم رفتار عملی با روایات راوی ضعیف مهم این است که قدمای محدث و رجالی ما با راویان ضعیف چگونه تعامل می‌کردند؟ الآن تلقی ما از مفهوم ضعف و تنظیم رفتار عملی مان بر اساس دیدگاه مکتب حله با راویان ضعیف چیست؟ معمولاً می‌گویند راوی ضعیف، دروغگو است روایاتش را هم قبول نمی‌کنند اما این تلقی در رجال شیعه بوده؟ این تلقی نبوده است؛ در رجال شیعه مفهوم ضعف یعنی برخورداری از روایات منفرد غیر قابل پذیرش. این تلقی تمام رجالیان شیعه است:

نجاشی، بنگرید به ترجمه محمد بن سنان بنگرید به ترجمهٔ سلیمان دیلمی. مرحوم شیخ طوسی، بنگرید به ترجمهٔ عبدالله بن یحیی، بنگرید به تهذیب جلد ۷، صفحهٔ ۳۶۰ در خصوص محمد بن سنان، بنگرید به تهذیب جلد ۷ صفحهٔ ۱۰۰ در خصوص عماربن موسی ساباطی و علی بن حدید. بنگرید به رجال ابن‌غضائری در خصوص حسن بن محمد بن یحیی علوی، بنگرید به ترجمهٔ محمد بن اورمه. در خصوص برداشت دیدگاه ابن‌ولید، به ترجمهٔ محمد بن علی

ابوسمینه در فهرست شیخ طوسی در خصوص دریافت دیدگاه ابن ولید. بنگرید به رقم ۱۰۱۴ کشی برای به دست آوردن دیدگاه عیاشی و کشی.

البته گاهی اوقات تصریح می‌شود که متروک الحدیث است؛ مثل جعفر بن محمد بن مالک ولی اصلاً تعداد اینها خیلی کم است:

ضعیف جداً لایؤوّل علی ما ینفرد به، طعن علیه القمیون بالغلو فکلّ ما کان فی کتبه مما وجد فی کتب الحسین بن سعید فقُل به.

یا در بعضی از تعابیر می‌فرماید:

یُفتی به و ما ینفرد به فلایؤوّل علیه.

بحث از کارکرد روایات منفرد و جایگاهش در بحث حجت و خبر بماند. این یک بحث است ولی الآن ما تلقی اصحاب رجالی را از مفهوم ضعف بررسی می‌کنیم، بحث بر سر منفردات است.

تفاوت راوی ثقه و ضعیف

دقیقاً نقطهٔ افتراق مفهوم وثاقت با ضعف همین جا نمود پیدا می‌کند. یعنی از نگاه رجالیان شیعه راوی صاحب اثر محور و موضوع حکم به وثاقت است. راوی صاحب اثر ثقه یعنی راوی یا محدثی که منفرد راه یافته به کتاب او برای شما قابل عمل است، قابل اعتماد است و به آن می‌توانید فتوا بدهید. به این قضیه مرحوم نجاشی در ترجمهٔ محمد بن احمد بن یحیی بن عمران، اشاره می‌کند. ترجمهٔ محمد بن احمد بن یحیی بن عمران به دلیل وجود کتاب نوادر ترجمهٔ بحث برانگیزی شده. به دلیل استثناء ابن ولید، یکی از مبانی توثیقات عام از دل این ترجمه آمده است. مرحوم ابن ولید روایات یک مجموعه از راویان کتاب نوادر را استثناء کرده است، از جمله محمد بن عیسی بن عبید که روایات منفردش را استثناء می‌کند. مرحوم نجاشی از قول استاد خودشان جناب ابوالعباس ابن نوح صیرافی می‌گوید تمام استثناءات او درست است مگر استثناء او نسبت به محمد بن عیسی بن عبید که منفرداتش را استثناء کرده است. یک دلیل هم بیشتر نمی‌آورد:[12] اول می‌فرماید که لا ادری، نمی‌دانم چه چیز باعث شده ابن ولید در خصوص محمد بن عیسی بن عبید تردید کند،

۱۲. و قد أصاب شیخنا أبو جعفر محمد بن الحسن بن الولید فی ذلک کله و تبعه أبو جعفر بن بابویه رحمه‌الله علی ذلک إلا فی محمد بن عیسی بن عبید فلا أدری ما رابه فیه لأنه کان علی ظاهر العدالة و الثقة

رابَه، رأیَه نخوانید لأنّه کان علی ظاهر العداله و الثقه؛ تمام استدلال جناب ابن نوح صیرافی بر نادرست بودن استثناء ابن ولید همین است. اگر شما تتبع کنید می‌بینید استدلال تام است اگر موارد کاربرد واژهٔ وثاقت را بکشید بیرون یعنی بیرون بیاورید، مقایسه کنید با کاربرد مفهوم ضعف و اینجا مفهوم گیری کنید، دقیقاً می‌بینید این استدلال، تام است، چرا؟

عناصر توثیق مطلق یک راوی

در رجال شیعه، در توثیق مطلق راویان – توثیق مطلق یعنی اینکه در ترجمهٔ یک راوی فقط گفته شده باشد ثقهٌ، و قائل این توثیق امامی باشد، یعنی صحیح المذهب باشد، مرحوم شیخ باشند، نجاشی، کشی، عیاشی باشد، ابن غضائری باشد، برقی باشد – توثیق مطلق، نه توثیق مقید به فی نه توثیقی که با بیان مذهب همراه است، در توثیق مطلق یک راوی پنج عنصر نهفته است:

۱. راستگویی و امانتداری.
۲. درستی محتوای حدیث.
۳. پذیرش منفردات.
٤. پایبندی به شریعت.
۵. صحت مذهب.

این پنج عنصر در وثاقت مطلق موجود است. البته خیلی کار می‌برد به اینها برسید. بر اساس همین مفهوم است که ابن نوح استدلال به همین جمله دارد لانه کان علی ظاهر العداله و الثقه، در نادرست بودن استثناء ابن ولید کافی می‌داند.

تسهیل تشخیص راوی ثقه و ثمرهٔ آن

اکنون اگر بخواهیم بازخوانی بکنیم، فقه مداران توثیق شده‌اند، چرا؟ چون در امتداد حرکت امام باقر علیه‌السلام حرکت می‌کنند، آموزه‌هایشان، آموزه‌های فقهی است. به نظر شما در یک جامعه‌ای که چند ده سال همت امام و راویان درجهٔ یک بر نشر آثار فقهی است، حکم به توثیق راوی ساده است یا مشکل؟ من می‌خواهم بروم راویان را توثیق و یا تضعیف کنم الآن هم فضای غالب توثیق، توثیق راویان فقه مدار است، حکم به وثاقت راوی فقه مدار ساده است یا مشکل؟ یا به تعبیر دیگر پیش نیازهای حکم به وثاقت راوی فقه مدار چیست؟ آثار فقهی متداول معروف همسان با آموزه‌های شیعی که داشته باشد، حکم به

وثاقتش می‌کنیم. بله شناخت این موضوع خیلی راحت است، نیازی نیست بحث کنیم که این موضوع حسی است یا حدسی است، دقیقاً این بحث‌ها کنار می‌رود. لازم نیست بحث از اجتهادی بودن.

اتهام به غلو، ریشه در مبانی کلامی دارد

از آن طرف پذیرش تضعیفات مگر در خصوص دانه درشت‌های غلو یعنی ابوالخطاب و مغیره بن سعید، پذیرش تضعیفات دچار تردید جدی می‌شود. چرا؟ من دو مثال بزنم محمد بن اورمه در قم متهم به غلو می‌شود او کتاب الرد علی الغلاه دارد. محمد بن موسی همدانی متهم به غلو می‌شود او کتاب الرد علی الغلاه دارد. جابر بن یزید جعفی متهم به غلو می‌شود، امام آموزه‌های او را صحیح می‌داند. مرحوم صدوق قائل به سهو النبی است، شیخ مفید قائل به سهو النبی نیست. مرحوم صدوق عدم قول به سهو النبی را یا انکار سهو النبی را اولین گام ورود به ورطهٔ غلو می‌داند. مرحوم مفید قول به سهو النبی را نشان تقصیر می‌داند. اگر اینها را کنار هم بگذارید چه نتیجه‌ای می‌گیرید؟ اتهام به غلو ریشه در مبانی کلامی دارد. ببینید صورت قضیه فرق کرد یعنی رویکرد به راویان ضعیف از یک پشتوانهٔ بسیار گویا و فراوان برخوردار است، وجود روایات غیرفقهی. پذیرش تضعیفات با یک تردید جدی روبرو می‌شود. خوب شما قائلید به اینکه شیخ صدوق مقصر است یا مرحوم مفید کم و بیش می‌خواستند به غلو وارد شوند.

لذاست که هم حاج آقا می‌فرمایند و هم این در یک تبیین ساده سیدنا الاستاد می‌فرمایند که: تضعیفات مبتنی بر غلو به دلیل اعتنا بر مبانی کلامی و حضور اجتهاد حجیت ندارد. حجیت ندارد به این معنا نیست که «إن حَکَم النجاشی بضعف محمد بن سنان لکونه غالیا نحن نحکم بوثاقته»، نه یعنی «نحن لانحکم بضعفه تبعاً لنجاشی»؛ بلکه خودمان تتبع می‌کنیم اگر ما آن مبنا را پذیرفتیم پذیرفتیم، آن تضعیف حکم خود ما می‌شود. صورت مسأله کاملاً در هر دو کفّهٔ ترازو متفاوت می‌شود، کاملاً صورت برمی‌گردد. یعنی راویانی که نقل شفاهی داشتند از مسئله وثاقت کنار می‌رود، پس ضبط به آن معنا که حافظهٔ من حافظهٔ معمولی باشد داخل در معنای وثاقت نیست. لذا شما هیچ گاه نمی بینید در رجال شیعه بر خلاف رجال عامه انگشت روی ضعف گذاشته شده باشد، انگشت روی روش تدوین احادیث گذاشته می‌شود. منظم بودن در

نگارش چون احادیث شیعه، چرخهٔ نقلش کتابت است. صورت مسأله کاملاً پیدا می‌شود.

توثیق راوی به معنای توثیق کتاب او بوده است

مفهوم وثاقت در شیعه یک مفهوم بسیار بیّن، روشن و با رویکرد اثباتی وسیع می‌شود. موضوع حکم رجالی شد صاحب اثر، حکم به وثاقت کلینی شده است که کافی دارد. خیلی روشن است به لحاظ روشنی‌اش است، ببینید کلینی به عنوان صاحب کتاب توثیق شده است،کتاب او توثیق می‌شود. در حقیقت همان جایی که سیدنا الاستاد در مجلهٔ سفینه شمارهٔ ۲ می‌خواهند به انکارش بپردازند.

یعنی روایات راه یافته به کتاب او قابل انتساب به معصوم است. آنهایی که در تاریخ حدیث شیعه کار کرده‌اند، نگاهشان هم خیلی عالمانه است می‌گویند ما در کافی مثلاً ۳۰، ۴۰ نهایتاً ۸۰ روایت غیر قابل پذیرش داریم، آنها هم خیلی شان در روایات فقهی نیست. تلقی رجالیان شیعه این معناست. اگر می‌خواهید معنای دیگری در نظر بگیرید شما یک رجال نو بنویسید.

جهت گیری در نفی غلو بررسی احادیث کتاب راوی است

وقتی نجاشی می خواهد با اتهام به غلو محمدبن اورمه مقابله کند، یک جمله می گوید:

کتبه صحاح.

و این جمله را مرحوم ابن غضائری به یک بیان دیگر می گوید:

طعن علیه القمیون فی الغلو و حدیثه نقی لا فساد فیه.

این خیلی مفهوم بزرگی است وقتی حسین بن عبیدالله سعدی را قمی ها متهم به غلو می کنند، ایشان می فرماید:

کتبه صحیحة الحدیث.

وقتی حسین بن یزید نوفلی متهم به غلو می شود، گفته می‌شود:

و ما رأینا له روایه تدلّ علی هذا

وقتی محمدبن بحر متهم به غلو می شود یا دیگری؛ گفته می‌شود:

لیس فی کتبه ما یدلّ علی ذلک

همهٔ جهت گیری در نفی غلو واکاوی درون مایه های حدیثی راه یافته به کتاب است، «کتبه صحاح»، «کتبه صحیحه الحدیث»، «لیس فی کتبه ما یدلّ علی ذلک»، «مارأینا له روایهٔ تدلّ علی هذا».

تقابل رجال شیعه و مکتب حلّه

آیا تبیینی که مرحوم شیخ بهاء در مشرق الشمسین از چرایی رویکرد حوزهٔ حلّه به نگاه راوی محوری دارد، تبیین درستی است یا حتی اگر آن عامل وجود داشت، تنها راه حل برون رفت از بحران، راوی محوری بود؟ چرا راوی محوری در گذر زمان دستخوش تحول شد؟ شما مقایسه کنید اصطلاحات مرحوم علامه را با اصطلاحات مرحوم شریعت مدار استرآبادی – که در رسالهٔ لبّ اللّباب که در میراث حدیث شیعه، دفتر دوم چاپ شده است– چرا چهار اصطلاح (علامه) به پانزده اصطلاح تبدیل شد؟ همهٔ اینها نشان از یک سری خلل هایی دارد که رویکرد مذهب حله نتوانست پاسخگوی آن باشد.

برای مطالعه و تحقیق بیشتر

بحث این است که آنچه الآن به عنوان نگاه رجالی گفته می شود، این را مسلم تلقی نکنید. این یک دیدگاه است.

آیا نگاه موجود در گذر زمان، در آیندهٔ تاریخ حدیث شیعه نسبت به نجاشی توان پاسخ گویی به نیازها را دارد یا ندارد؟ اگر دارد چگونه بازسازی شود؟ اگر ندارد، خلل‌های آن چیست؟ چگونه خلل ها باید جبران شود؟ نقاط مثبت دیدگاه حله کجاست؟ آسیب های آن کجاست؟

نکتهٔ پایانی

آنچه که در رجال شیعه وجود دارد، در کتاب های نخستین ما با آنچه که امروزه گفته می‌شود، تفاوت بنیادی دارد و قضاوت در مورد این دو دیدگاه نیازمند یک تأمل جدی فقیهانه است که نمی‌توان به سادگی بر اساس یافته های بدون تبیین تاریخی و مبتنی بر مکتب حلّه حکم به صحت دیدگاه متأخّر کرد.

گزارش بازدید علمی

پژوهشگاه و دانشگاه قرآن و حدیث

